

www.icsr.ir

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

تخیل عملیاتی

شرح و نقدهای کوتاه بر نظریه حکمرانی جهانی دیوید هلد

سیدجواد طاهایی

چکیده

از دهه ۱۹۹۰ موج جدیدی از رسوخ دموکراسی به صحنه روابط بین‌الملل آغاز شد (نظریه صلح دموکراتیک، دمکراتیزاسیون، نظم نوین...)، که یکی از اصلی‌ترین شاخه‌های آن دموکراسی جهان وطنی است. این شاخه پراهمیت عمدتاً با آثار دانشورانی چون دیوید هلد مشخص می‌شود که می‌کوشد پروسه‌های دموکراتیک ذاتاً ملی را در متنی از ساز و کارهای موجود در سازمان‌های بین‌المللی و حتی عرصه‌های روابط میان دولت‌ها جاری سازد. اینکه چنین کوششی اصولاً و ذاتاً ممکن است یا نه، یکی از اصلی‌ترین موضوعات در بررسی نظریه‌های جهان وطنانه است، مقاله حاضر نیز به همین مهم می‌پردازد.

مرکز تحقیقات استراتژیک

۱- دیوید هلد: یک مقدمه تحلیلی

تقریباً همه دانشجویان روابط بین‌الملل دیوید هلد را می‌شناسند. نام او با امواج نظری جدید در خصوص دموکراسی جهانی و جهان‌وطنی همراه است، به نحوی که می‌توان گفت از دوگانه دموکراسی جهان‌میهنی و دیوید هلد، یکی نام دیگری را به ذهن متبادر می‌کند. دیوید هلد در سال ۱۹۵۱ در انگلستان به دنیا آمده است. او دانشجوی بین‌المللی است که علاوه بر انگلستان، در فرانسه، آلمان و آمریکا تحصیل و تدریس کرده است.* علائق او عمدتاً شامل بازاندیشی دموکراسی در سطوح بین‌المللی و فراملی، مطالعه جهانی شدن و حکمروایی جهانی، نظریه سیاسی و ابعاد تجربی تحلیل سیاسی است. او را همراه با دانیل آرچی باگی D. Archibugi یک شخصیت کلیدی در توسعه نظریه جهان‌وطنی (کاسموپولیتانیسم) می‌انگارند.^(۱) او دانشجوی پرکار است و آثار متأخر او با ستایش کسانی چون خاویر سولانا، یورگن هابرماس و رابین کوک وزیر

* دیوید هلد در زمان نگارش این مطلب، استاد کرسی گراهام والاس، رشته علوم سیاسی در مدرسه علوم اقتصادی و سیاسی لندن است شایان ذکر آنکه او از بنیادگذاران انتشارات معروف پالیستی پرس Polity Press نیز می‌باشد.

خارجه اسبق بریتانیا همراه شده است.^(۲) آثار فراوان و فزاینده هلد در حوزه دموکراسی جهان‌وطنی و حکمروایی جهانی نشانگر آن است که او برای خود رسالتی قائل است که می‌توان بنیاد آن را گسترش اخلاقیات لیبرالی در صحنه روابط بین‌الملل و مشخصاً حقوق الزام‌آور بین‌الملل دانست. آثار هلد بیشتر از هر چیز حاوی امید به نهادینه شدن این اخلاق در سطح بین‌المللی و به نتایج ممکن تکامل نهادهای جدید بین‌المللی است. در قلب اندیشه‌های هلد در خصوص ظهور دموکراسی جهان‌وطنی، اندیشه حقوق بشر قرار دارد.^(۳)

دیوید هلد دانشمندی سیاسی است که جهانی شدن را انتقال جهان به یک فضای اجتماعی واحد می‌داند و اینکه چنین انتقالی از طریق یک دوره واقعی جدید از خلق زیرساخت‌های ارتباطاتی تقویت می‌شود. از ملاحظاتی کلیدی هلد، دموکراسی در جهان در حال جهانی شدن است؛ جهانی شدن هم تهدید و هم فرصتی برای دموکراسی است. او در دموکراسی فی‌نفسه به عنوان یک کالای عمومی مزیت می‌بیند. اما در جهانی که در حال جهانی شدن است، ادامه حیات دموکراسی از طریق واحد ملت - دولت ممکن نیست و گسترش

دموکراسی در حوزه بین‌الملل ضروری است. هلد از سنت‌های فکری مارکسیسم و لیبرالیسم مدد می‌گیرد و می‌کوشد تا یک شکاکیت درباره قدرت سیاسی و شکاکیت دیگری پیرامون قدرت اقتصادی را از طریق یک دموکراسی رادیکال در سطح جامعه مدنی و دولت با هم آشتی دهد تا آن، شرط و تضمینی برای یک دموکراتیک‌سازی دیگر شود. با پایان جنگ سرد، هلد تلاش‌های نظری خود را با تمرکز خود را بر مطالعه جهان‌گرایی اقتصادی و فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که برای دموکراسی می‌آفریند، آغاز کرد. او در این مرحله با فرانسیس فوکویاما اختلاف نظر دارد و انتقاد او از کتاب پایان تاریخ آن است که فوکویاما در نمی‌یابد که لیبرالیسم و دموکراسی ساختارهای واحدی نیستند بلکه اشکال مختلفی به خود می‌گیرند که در آن تنش‌هایی بین دموکراسی و لیبرالیسم سرمی‌گیرد و اینکه فوکویاما در این مسئله در می‌ماند که آیا لیبرالیسم دموکراسی می‌تواند در برابر جهانی شدن شکوفا شود یا نه.

هلد جهانی شدن را با آنچه که او آن را فقدان دموکراسی یا کسر دموکراتیک دوگانه یا دابل می‌خواند، پیوند می‌دهد. از یکسو جهانی شدن تنش بین دموکراسی، وابستگی به سرزمین یا ملت - دولت را با عمل بازارهای جهانی یا شبکه‌های فراملی قدرت اشتراک یافته ادغام کرد. دولت‌ها توانایی و ظرفیت اندکی برای نفوذ در تصمیم‌گیری‌هایی که به وسیله شرکت‌های چندملیتی اخذ می‌شود و دارای تأثیر مستقیمی بر ارزش‌های رایج، چشم‌اندازهای اشتغال و دیگر حوزه‌ها در داخل حاکمیت دولت است، دارند. از سوی دیگر جهانی شدن همراه با ظهور سیاست‌های جهانی منحرفی است که تفاوت‌ها و نابرابری‌ها را از طریق افزایش منافع نخبگان جهانی به ضرر اجتماع جهانی وسیع‌تر و گزاف‌تر می‌سازد و از اعتبار دموکراسی می‌کاهد. به این ترتیب جهانی شدن در کار تولید یک نظم بین‌المللی است که به وسیله نهادها و مؤسساتی ساختار می‌یابد که بر آن اساس، شهروندان اگر نگوئیم تحقیر، کنترل می‌شوند. مکانیسم‌هایی در اختیار شهروندان نیست تا عدم موافقتشان را اعلام کنند.

بنابراین، برای دیوید هلد بزرگ‌ترین چالش سیاسی و اخلاقی جهانی شدن، جبران کردن این موارد کسر دموکراسی است. پاسخ این مشکلات در جهان‌وطن‌گرایی یا جهان‌میهنی (کاسمو

پولیتانیسم) نهفته است. کاسمو پولیتانیسم شامل دموکراتیک‌سازی حکمروایی جهانی (Global Governance) و تعقیب عدالت اجتماعی جهانی است. ارزش‌های مرکزی دموکراسی اجتماعی عبارتند از حاکمیت قانون، برابری سیاسی، عدالت و استحکام اجتماعی و حکمرانی دموکراتیک به این نیاز دارد که در داخل نظام‌های قدرت جهانی نهادینه شود.

هدل از یک دموکراسی جهان میهن، بر این اساس دفاع می‌کند که دموکراسی اگر همچنان متصل به واحد ملت - دولت باقی بماند، نمی‌تواند در هیچ شکل معنی‌داری ادامه حیات دهد. تنها راه تقویت مجدد دموکراسی در داخل دولت‌ها، عبارت خواهد بود از گسترش دموکراسی به عرصه روابط میان دولت‌ها و بر فراز دولت‌ها. به این ترتیب یک دموکراتیک‌سازی دوگانه (دوبل)

در برابر فقدان دموکراسی دوگانه وجود خواهد داشت. به جای ملت - دولت به عنوان محل قدرت و رژیم‌های دموکراتیک، هلد به نفع دموکراتیک‌سازی سازمان‌های بین‌المللی مثل سازمان جهانی تجارت استدلال می‌کند و تضمین اینکه شرکت‌های چندملیتی در برابر تصمیماتی که می‌تواند به بخش‌های آسیب‌پذیر جامعه صدمه وارد

نماید، مسئول باشند. او برای یک اجتماع جهان‌وطن استدلال می‌کند که این اجتماع متشکل از اعضای از جوامع مختلف است که به عنوان شهروندان دور هم گرد آمده‌اند تا بر تصمیم‌گیری‌هایی که کل جهان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، نفوذ کنند.

تصورات دیوید هلد از جهان‌وطن‌گرایی و دموکراسی جهان‌وطنی به خاطر نظرگاه‌های ناکجاآبادی آن مورد انتقاد قرار گرفته است. منتقدین استدلال می‌کنند که غیرمحمول است دموکراسی در سطح جهانی شکوفایی بیابد و اینکه هیچ نسخه بدیلی برای ملت وجود ندارد که بتواند احساسات اخلاقی و سیاسی را برانگیزاند یا سطحی از اعتماد و تعهد به فرد یا گروه‌ها به خیر عمومی را بیافریند.^(۴)

در دنباله به این نکات انتقادی توجه بیشتری خواهیم کرد.

۲- منابع تفکر هلد

آثار و اندیشه‌های هلد دو منبع اصلی دارد که می‌توان آن را ایجابی و سلبی توصیف کرد. منبع ایجابی تفکر هلد، اثبات امکان شکوفایی نظم لیبرالی در گستره جهانی است که او به طور کلی آن را حاکمیت بین‌المللی لیبرال می‌نامد

(Liberal International Sovereignty).^۵

در این مورد ویژگی اساسی افکار هلد آن است که محدودیت دموکراسی‌ها، دموکراسی‌های محدود، یا به تعبیر رایج‌تر وی، آتونومی یا خودمختاری دولت‌های دموکراتیک، امری تاریخی ناشی از شرایط تاریخی خاص است. او بدین ترتیب با ذکر تاریخی بودن دموکراسی‌های ملی و در کنار آن طرح این عقیده که محدودیت حاکمیت ملی به نفع گسترش بین‌المللی دموکراسی است، نظریه خود را زمینه‌سازی نظری می‌کند.

جنبه دیگر یا وجه سلبی افکار هلد، اثبات زوال withera way دولت ملی به نفع گسترش نهادهای لیبرال بین‌المللی دموکراتیک شونده است. در این مورد ویژگی اساسی تفکر هلد درباره دولت‌های ملی آن است که آنها جعل شده‌اند.^(۶) آنها حقایقی، مولود شرایط تاریخی‌اند و لاجرم فاقد بنیاد منطقی محکمی هستند. از این مفروضه نیز نتیجه زوال‌یابی دولت اخذ می‌شود، بنابراین از دو جنبه می‌توان به نقد و ارزیابی افکار هلد پرداخت. از نظر میزان حقانیت برداشت او از یک لیبرال دموکراسی گسترش‌یابنده و از نظر میزان حقانیت درک او از دولت به عنوان یک نهاد

ضعیف و فرعی شونده.

الف) جنبه ایجابی اندیشه هلد (جهانی‌شوندگی دموکراسی)

مسئله گسترش جهانی نظم دموکراتیک هیچ‌گاه پیشتر توسط متفکرین کلاسیک مورد توجه واقع نشده بود. زیرا دموکراسی عمده‌تاً در حوزه‌های جغرافیایی خاص و اجتماعات محدود به تصور کشیده می‌شد. حتی تا قبل از دهه ۱۹۹۰ نیز این مسئله چندان موضوعیتی نداشت؛ به روشنی زیرا دولت آمریکا توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود را در خدمت گسترش ارزش‌های دموکراتیک در سراسر جهان و مشخصاً خاورمیانه ننهاده بود. از این رو یک دیدگاه انتقادی عمده آن است که کوشش‌ها برای دموکراسی جهان میهنی، بیشتر از آنکه بر دلایل و ظرفیت‌های عملی استوار باشد، ریشه در اعتقادات ایدئولوژیکی شدید دارد. تردیدی نیست که خود هلد نیز باورهای جازمانه‌ای به ارزش‌های سوسیالیسم اروپایی و اساسی‌تر از آن، ارزش‌های نهضت روشنگری و لیبرالیسم فلسفی برخاسته از آن دارد و آن را آشکار نیز می‌سازد.^(۷) از این تعهد فلسفی - ایدئولوژیک هلد، تعهد سیاسی او به نظم کنونی جهان نیز آشکار می‌شود و در این

مسیر هلد از تعهد خود به «نظم جهانی بعد از هولوکاست» سخن می‌گوید.^(۸) هلد در سیاست داخلی کشورش یک سوسیال دموکرات است که می‌کوشد آن را در سطح جهانی مفهوم‌بندی کند و سپس، از آن در مسیر خلق یک سیاست اروپایی همبسته‌تر و مؤثرتر بهره‌برد. روح کتاب «پیمان جهانی» هلد که از آثار متأخر و جدید اوست، عبارت از نصیحت‌ها به آمریکا بر همین اساس است و همین اصل است که ستایش محافل و شخصیت‌های اروپایی و پیروان تفکر قاره‌ای را به سمت آثار او جلب کرده است.

سخن هلد آن است که «چون آمریکا خود به تنهایی نمی‌تواند همه ابعاد رهبری جهانی مثل مبارزه با تروریسم، تجارت آزاد، ثبات مالی و تداوم ارزش‌های زیست محیطی را با هم انجام دهد و از سویی تداوم این رهبری‌ها به قدرت داخلی آمریکا و سعادت جامعه آمریکایی هم مربوط می‌شود، پس راه‌حل برای آمریکا، در اتخاذ یک دموکراسی اجتماعی (سوسیال دموکراسی) نهفته است». منظور صریح هلد خیلی ساده، آن است که آمریکا برای اروپا نقش جهانی بیشتری قائل شود.^(۹)

هلد معتقد است ربط دولت ملی به

دموکراسی، قطب هر سیاست دموکراتیکی است،^(۱۰) اما از دیگر سو، او در آثار متعدد خود بارها بیان می‌کند که دموکراسی برای هر کشور دموکراتیکی یک مقوله جهانی است زیرا به هر حال در سازوکارهای دموکراتیک یک دولت عوامل متغیر بیرونی هم نقش غیرقابل انکاری دارند. اما اینکه دموکراسی برای هر کشور دموکراتیک یا غیردموکراتیک یک مقوله جهانی است، اصلاً بدان معنا نیست که تجربه‌های دموکراتیک جداگانه می‌توانند وحدت جهانی بیابند. عوامل مؤثر بر سازوکارهای یک دموکراسی ملی، آری شامل عوامل جهانی هم می‌شود. اما در طول چند صد سال گذشته، عوامل جهانی مؤثر، دموکراسی‌های محدود را تا سال‌های دهه ۹۰ بی‌معنا، به تعبیر او، نساخته بودند. هر میزان عوامل بیرونی و جهانی تعیین‌کننده و الزام‌آور باشند که به باور هلد همواره در دوره مدرن چنین بوده‌اند،^(۱۱) با وجود این دموکراسی از ابتدا تاکنون، هویتاً امری ملی و داخلی بوده است. هر دموکراسی تعریف خود را از داخل می‌گیرد و در هستی خود واقعیتی محدود است؛ گرچه در کارکردهای خود متأثر از متغیرهای جهانی باشد. حتی اگر گرایش‌های جهانی، داشته باشد تحلیل هلد

دموکراسی ملی گسترده و پیشرفته است. اما به سادگی نمی‌توان اثبات کرد که یک عامل مهم پیشرفت دولت ملی دمکراتیک قرار است به عامل زوال و مرگ آن تبدیل شود. هلد نیز می‌گوید «دموکراسی‌های ملی نیازمند یک دموکراسی بین‌المللی کاسموپولیتیک هستند تا تداوم و توسعه بیابند».^(۱۲) اما امر هر کاسموپولیتیکی، واقعیت یافتن کاسموپولیتیسیم نیست؛ از جلوه‌های جدید جهانی تا محقق جهان جدید فاصله بعیدی از لحاظ منطقی می‌تواند وجود داشته باشد.

ریشه مسئله در تصویری آرزومندانه از ظرفیت جهانی دموکراسی نهفته است: «ضرورت و فوریت مسائل و مشکلات جهانی، ضرورت سازوکارهای دمکراتیک در سطح جهانی را خلق کرده و نوع ملی آن را از اهمیت ساقط کرده و جای آن را گرفته است و نیز اهمیت تصورات کهن درباره محدود بودن دموکراسی‌ها به کشورهای خاص را نقض می‌کند».^(۱۳) تصور جهانی‌شونده از دموکراسی ممکن نیست مگر آنکه زیاده وحدت‌گرایانه به آن بنگریم: اغلب این گونه است که وقتی از دموکراسی سخن می‌گوییم ناخودآگاه و البته نادرست، مجموعه ناهمگنی از مفاهیم و ارزش‌ها به

از انتقال دموکراسی ملی به جهانی یک موضوع عمده واکنش‌های انتقادی تحلیل‌گران است.

درست است که دموکراسی‌ها مشترکاتی دارند که قابل فهرست است و آنها را به مجموعه‌ای جهانی بدل می‌سازد اما این پرسش سختی نیست که آیا دولت‌های دمکراتیک در تخصیص بودجه، در سیاستگذاری، در اتخاذ موضع ... تابع الزامات خاص خود هستند که متفاوت و ملی است یا تابع الزامات عام خود که مشترک و منطقه‌ای است؟ متغیرهای جدید جهانی هر زمان الزامات بین‌المللی دولت و از جمله دولت‌های دمکراتیک را بیشتر می‌کنند؛ آنها بر دغدغه‌ها و پیچیدگی‌های امور دولت‌ها می‌افزایند و از آن سو به آرزوها برای اشتراکات منطقه‌ای در سیاستگذاری‌ها نیز می‌افزایند، اما هنوز، نه آنکه هویت‌های ملی دول دمکراتیک مورد پرسش قرار نگرفته، بلکه حتی خود متغیرهای جهانی و جهانی‌شوندگی تا حد زیادی محصول دست بزرگ‌ترین دولت‌های جهان، یعنی آمریکا است. آیا جهانی شدن هم از یک ملیت خاص و از یک تجربه ملی خاص ناشی نشده است؟ در واقع امر، به نظر می‌رسد جهان‌گرایی ابزار تداوم حیات یک

ذهن می‌آید که در واقع نباید بیاید. در حالی که ارزش‌های غایی و روش‌ها باید بتوانند جدا از هم تصور شوند، اغلب یکجا فرض می‌شوند و این یک کلید عمده سوءفهم‌هاست: فردیت تضمین‌شده یا حقوق و آزادی‌های فردی مورد حمایت دولت (بنیاد انگلیسی تصور از دموکراسی)، یک تصور از دموکراسی است و مشارکت در قدرت از طریق نمایندگی پارلمانی (بنیاد فرانسوی تصور از دموکراسی) نیز یک تصور دیگر است که در برداشت‌ها از دموکراسی مندرج است. اما اولی یک ارزش کلان و هدفی نهایی است و دومی در اساس خود روشی در عمل سیاسی است. اولی (وجه انگلیسی دموکراسی) حتماً می‌تواند ارزشی جهانی و عام تصور شود اما دومی با هویت و خصایص بومی یا منطقه‌ای تشخیص می‌یابد. هرچه یک هدف یا ارزش عام‌تر باشد، از روش‌های عمومی و یکسان استغنا بیشتری می‌ورزد؛ یعنی آنکه ارزش‌های خالصاً جهانی می‌توانند به شیوه‌های متفاوتی که در جهان قابل تجربه است، به دست آیند. اهداف هرچه عام‌تر باشند به شیوه‌های متفاوت‌تری می‌توانند پیگیری و تحصیل شوند. اما از آن سو این نیز روشن است که ارزش‌های خاص هم باید به صورت‌های خاص تجربه شوند؛

زیرا تمامیت و هستی خود را مدیون تجربه‌های قومی محدود و متمایز هستند و فقط به نیروی آنها ظهور یافته‌اند.

در هر حالت، دموکراسی مدیون محدودیت و اجتماعات انسانی خاص می‌باشد. در حالی که ارزش‌های خاص مثل شیوه‌های مجادله‌گرایانه پارلمانی در اخذ تصمیم سیاسی، «نتیجه» خلاقیت‌های اقوام خاص و ملت‌های متفاوت هستند، ارزش‌های عمومی یا عمومیت نیز «عرصه» آزادی ملت‌هاست. مثلاً حقوق قانونی برای فرد یک اصل عمومی است و در این مورد نیز ملت‌ها حق دارند که بخواهند به شیوه خود پیگیر آن باشند. دستورالعمل‌های واحد و عمومی، بدین ترتیب عرصه آزادی نیستند، عرصه وجوب رفتارها و اجبار پروسه‌های مشخص و تعریف شده هستند. دستورالعمل‌های عامی که برای نیل به اهداف خاص وجود دارند، تکرر نمی‌پذیرند زیرا اهداف خاص و راه‌های خاص خود را دارند. اما اهداف بلند و کلان راه‌های بیشماری برای تحقق خود پیش‌رو دارند.

پس دموکراسی چه اجرای یک درک فلسفی و عام باشد (اولویت ارزش فرد) و چه جاری شدن درکی خاص و قومی (تأکید بر اهمیت مشارکت در قدرت)، سراسر روش

پای حاکمیت به میان می‌آید و صورتی بنیادی‌تر و تعیین‌کننده‌تر می‌سازد، افتراقات را نمایش می‌دهند. هر میزان شباهت، باز هم از ناحیه درک‌ها و زیست‌های عمیقاً متفاوت و شیوه‌های عمیقاً متفاوت تکوین حیات جمعی و سیاسی صورت می‌پذیرد. احتمالاً در همین معنا بود که دورکیم می‌گفت حتی اگر اجتماعات شبیه هم شوند، دولت‌ها (از نظر او سر اندیشنده جوامع) شبیه هم نخواهند شد.^(۱۴)

ب) جنبه سلبی اندیشه‌های هلد (زوال یابندگی دولت ملی)

در این قسمت به میزان روایی درک هلد از دولت به عنوان نهادی بی‌بهره شونده از مرزهای مستقل، حاکمیت مستقل و اتباعی مستقل می‌پردازیم.

در نظریه جهان‌وطنی هلد، ملت - دولت به زوال می‌رود و دولت ملی، دست بالا، به کارگزار فرعی شبکه‌های جهانی تبدیل می‌شود و این به دلیل آن است که دولت خود زاده روندهای جهانی است. از نظرگاه هلد، چندین روند ذیل حاکمیت اصل جهانی شدن، بر روی هم انباشت شده و ادعای دولت برای حاکمیت بر مردم (دموس) را نتیجه داد. در عین حال، ناتوانی

است و درست‌تر، یک روش سیاسی بومی یا ملی است. دموکراسی بنا به قول مشهور روزا لوکزامبورگ یک نحوه زیست است. دموکراسی‌ها، این نحوه‌های متفاوت زیست، با وجود اشتراکات و شباهت‌ها میان خود، به مرحله یک فلسفه ناگزیر یا دترمینیسم تاریخی از یک نظام سیاسی خاص نمی‌رسند. این شباهت‌ها گرچه عینی باشند به مرحله اجرا نمی‌رسند و از مرحله واقعیت یگانه فاصله بعید دارند؛ زیرا این هویت‌ها یا هستی‌های متفاوت هستند که مسائل مشترک دارند و این مسائل مشترک نیز از متغیرات مشترک ولی بسیار اولیه و عام مثل وجود حاکمیت در همه جوامع، ضرورت انسانی دفاع و امنیت، ثبات، وجود طبقات اجتماعی و غیره ناشی می‌شوند. مجدداً، مسائل شبیه یا مشترک در جوامع انسانی، حتی اگر متضمن راه‌حل‌های کمابیش شبیه به هم باشند، باز هم نمی‌توانند اجتماعات انسانی را نهایتاً مشترک و واحد سازند. روش‌های مشابه برای مشکلات مشابه، جهان‌های مشابه انسانی را یکسان و واحد نمی‌سازند. چون هستی‌های اجتماعی در شرایط معمولی و عادی است که رفتارهای مشابه هم بروز می‌دهند. آنها در شرایط جدی‌تری که لزوماً

دولت در آماده‌سازی اتباع خود در برابر مکانیسم‌های هر آیینی انتزاعی شونده بازار و تکنولوژی، در کنار عدم کفایت آن برای بهره‌مندی از فرصت‌های ناشی از آن، نیاز به تأکید آن بر گسترش ادعاهایش برای خودمختاری دموکراتیک بر فراسوی مرزها را باعث شد.^(۱۵) از نظر دیوید هلد، چنانکه دیدیم، دولت جعل شده است. در همین جا و به عنوان یک انتقاد اساسی، هلد از این دیدگاه مخالف به سهولت درمی‌گذرد که اشکال و کارکردهای دولت ملی مدرن (ملت - دولت) تماماً خود دولت یا حاکمیت را نمی‌سازند، بلکه همان‌طور که بیان شد، اشکال و کارکردهای آن را می‌سازند. دولت، مستقل از اشکال و شیوه‌های کارکرد آن، وجود دارد. در واقع دولت (در معنای حاکمیت) در بنیاد خود گرایشی مستمر در یک اجتماع خاص و محدود به سوی ثبات داخلی و امنیت بیرونی است. این گرایش می‌تواند در زمان‌های مختلف، اشکال، رفتارها و توجیهات مختلف بیابد. دولت، نهادی مستقل از اشکال و شیوه‌های خود است و در اساس، گرایشی نهادینه در روح افراد و سنت کهنی، برای نظم و روال امور است، اما هلد دولت را دارای تاریخی ۳۰۰ و اندی ساله می‌داند و آن را نهادی همیشگی

و نتیجه تکامل زیست اجتماعی انسانی و نیز ذاتی زندگی جمعی تصور نمی‌کند و این بنیادی اساسی در درک او از دولت است. دولت از نظر او به دلیل جدیدالحدوث بودن، منفعل و موضوع تغییر تصور می‌شود. او بدین ترتیب، اسیر یک درک لیبرالی اولیه از دولت است و به این درک کلاسیک بی‌توجه است که دولت نهاد نهادهای، آن سوی خلاقیت بشری و نهایت آن است.

موضوعات مربوط به دولت بی‌تردید حداقل ۵۰ درصد مجموع آثار جهان وطنی هلد را مستقیم یا غیرمستقیم به خود اختصاص می‌دهند اما او چندان کوششی برای درگیری با منطق دولت و ورود به حیطه فلسفی آن انجام نمی‌دهند.^(۱۶) او به دولت از بیرون می‌نگرد و به درکی از انفعال دولت دل خوش می‌کند؛ هرچند در سطح واژگان، از تغییر ذات و طبیعت دولت در آثار خود به کرات سخن بگوید.^(۱۷)

به یک تعبیر دیگر، هلد در واقع از وجود چیزی غفلت می‌کند که یک نویسنده آن را «پارادوکس بنیادگذاری سیاسی» می‌نامد. از نظر کانالی مردم نمی‌توانند سخنی بگویند و چیزی از خود بروز دهند، مگر آنکه قبلاً یک منبع خارجی تعیین کرده باشد که مردم چه کسانی‌اند.^(۱۸)

میان ضرورت و امتناع اسپرند: آنها نهایتاً از ضرورتی شدید (برای اجابت مؤثر مسائل جهانی مثل شمار وسیع گرسنگان، شمار وسیع مشکلات زیست محیطی جهان و شمار وسیع سلاح‌های غیرمتعارف در جهان) و به همان میزان از امتناعی شدید (عدم امکان زوال حاکمیت‌های محدود) سخن می‌گویند. باید به آنها گفت که متأسفانه از هر میزان ضرورت، بایستی برنمی‌خیزد و نیروی عمل خاصی بروز نمی‌کند. مسائل، خودشان خودشان را حل نمی‌کنند. حل مسائل جهانی، عوامل و نیروهای جهانی می‌خواهد و عوامل جهانی مجدداً، همانا دولت‌ها هستند. به طور خیلی کلی، نظریه هلد متضمن امیدها به دولت برای زایل ساختن آن است. هلد (و البته همراه با او هابرماس به عنوان منابع متاخر پروژه روشنگری نیز) بر زمینه‌های مفهومی و تاریخی سازگاری بین مکانیسم ملت‌سازی براساس مرزهایی ملی و نیاز به برقرار کردن معیاری از دموکراسی جهانی برای یک مفهوم متعالی از استقلال آن انگشت نهاده است. این یعنی آنکه دولت خود یک عامل مهم آفرینش نظامی است که سپس باید توسط آن به زوال رود. جهان‌وطنی هلد محتاج مشارکت و حضور فعال دولت‌های

اولویت مرزهای ملی دولت و عملکرد دولت در تعریف و مشخص‌سازی ملت در برابر غیریت‌های بیرونی، البته از سوی خود هلد هم مورد تأکید قرار گرفته است. اما عقیده او به زوال‌یابی این مکانیسم، برای بسیاری قانع‌کننده نیست. از نظر او در نظریه کاسموپولیتیستی، دولت کارگزار صرف دستورات شبکه‌های جهانی است، شبکه‌هایی که معلوم نیست با چه نیرویی می‌توانند مستقل از اراده دولت‌ها و تازه، مبری از خواست ابرقدرت‌ها، قوام بگیرند. برای هلد نیز همچون لیبرال‌های دیگر، دولت یک فضای پهناور خالی است؛ چیزی که هم یک سوژه منفعل است و هم پیاپی باید مورد توجه واقع شود و این تناقض بزرگ تفکر لیبرالی است. او خلاقیت‌های دولت‌های پیشرفته اروپایی در نهادسازی‌های مؤثر و مشخصاً تأسیس اتحادیه اروپایی - که او خود بسیار به آن امید می‌ورزد - را، خلاقیت‌هایی علیه دولت می‌انگارد و هوشمندی‌های نخبگان سیاسی اروپا و آمریکا را هوشمندی‌هایی عملگرایانه علیه حاکمیت خودشان می‌انگارد.

نظریه جهان‌وطنی هلد و همه نظریه‌های جهان‌میهنی دیگر، در تناقض

ملی است. در این حال فرد ممکن است به یاد واقعیت طنزآمیز احزاب در ایران بیفتد. چه اینکه آنها نیز از دولت کمک (مالی و سازمانی) می‌خواهند تا سپس بتوانند دولت را محدود و مقید و از استبداد آن جلوگیری کنند. آزادیخواهی‌های دولت‌ستیزانه چگونه می‌توانند متکی به دولت باشند؟ و این وصفی برای نظریه هلد نیز هست.

نظریه هلد مخصوصاً با توجه به تحولات سالیان اخیر آسیب پذیر شده است. هلد اذعان می‌کند که ایده یک نظام جهانی مبتنی بر قانون در سال‌های اولیه قرن بیست و یکم با تروریسم و تعارضات خاورمیانه، جنگ‌ها در افغانستان و عراق و خشونت‌ها در اسرائیل و لبنان، زمینه‌هایی برای خوش‌بینی نشان نمی‌دهند.^(۱۹) با این حال او ناظران را به امیدواری فرامی‌خواند. اما این امیدواری چیز جدیدی نیست: امید هلد برای استقرار کاسموپولیتیزم خود (یک نظم جهانی مبتنی بر حقوق)، یادآور همان ضعف و انقیاد جمع‌کثیری از دولت‌ها در قرن بیستم در برابر قوانین و نهادهای بین‌المللی است؛ یعنی تبعیت از گام‌هایی که پس از جنگ‌های ویرانگر اول و دوم جهانی برای محدودسازی دولت‌ها از عمل خودسرانه برداشته شده بود.^(۲۰)

اما در یک ساختار گشایی، نظریه هلد آن سوی رابطه نابرابر جهانی میان دولت‌هاست و طی آن، یک یا چند دولت ابرقدرت، قواعدی را بر کنترل اکثریت دولت‌های ضعیف‌تر وضع می‌کنند. این قواعد حالت تسلط‌یابنده‌ای بر اکثریت نزدیک به تمام دولت‌ها دارد اما نه‌چندان بر چند دولت وضع‌کننده. هیچ انسانی چیزی را نساخت، مگر آنکه قبلاً راه کنترل و هدایت آن را آموخته باشد. تزلزل استدلال و عقلانیت آثار هلد هنگامی هویدا می‌شود که بخواهیم به ارزیابی‌های عینی‌ای از میزان تأثیرات جهانی شدن بر خود دولت آمریکا در حال حاضر بپردازیم. این مشکل در نظریه هلد، خود ریشه در یک مشکل نظری اساسی‌تر دارد: نظریه جهان‌وطنی هلد و همه نظریه‌های جهان‌وطنی دیگر، ابتدا می‌بایست بین نظریه دموکراتیک و روابط بین‌الملل که به طور سنتی جدا از هم هستند، ارتباطی نظری برقرار می‌کردند^(۲۱) و سپس براساس آن به طرح داعیه‌ها و استدلال‌های جزئی در خصوص پیوند این دو می‌پرداختند.

۳- راهیابی

به نظر می‌رسد که تفکر هلد در نهایت

اینکه در فکر او، مفاهیمی که ذیل حاکمیت یک مفهوم مستبعد بزرگ، خود نیز مستبعد و دور از ذهن می‌شوند، در هم ضرب می‌شوند و خود را پیایی باز تولید می‌کنند. از این رو شاید بزرگ‌ترین مشکل یا منبع تولید برای بزرگ‌ترین مشکل در افکار هلد در داوری‌های عقل سلیم (قضاوت‌های شعور عامه) نهفته است. عقل سلیم شاید اولین و آخرین مشکل نظریه جهان‌وطنی حقوقی دموکراتیک است.

کشاکش‌های ضمنی و مجادلات پنهان بین استقلال‌گرایی اتحادیه اروپایی و رهبری جهانی آمریکا از آغاز دهه نود میلادی آغاز شده و تا زمان ما به صور مختلف و در شیوه‌های گوناگون خود را جاری ساخته است. در متن چنین تاریخی، نظریه جهان‌وطنی هلد در واقع یک کنش سیاسی اروپایی، یا یک پیشنهاد یا بدیل نظری با هدف افزایش امکانات برای رهبری اروپایی است و احتمالاً چندان نمی‌خواهد و این هدف را تعقیب نمی‌کند که واجد ابعاد محکم استدلالی و عقلی و فلسفی باشد. هر زمان که می‌گذرد، می‌بینیم آثار هلد وجه عملگرایانه بیشتری به خود می‌گیرد.

بحث درباره شرایط تحقق نظم جهانی فقط به صورت فریبنده‌ای می‌تواند بحث

شاخه‌ای از چپ اجتماعی در سیاست انگلستان باشد؛ تناقض گونه‌ای شامل اعلام براءت اخلاقی از نظم کنونی سرمایه‌داری و در کنار آن اعلام وفاداری به ارزش‌های فلسفی روشنگری و مشخصاً لیبرالیسم در مقیاس جهانی. این نوع اندیشه‌ها بیشتر انعکاسی هستند، تا آنکه بخواهند ابعاد نظری خلاقانه و بکری را نمایش دهند. هلد از منابع فکری مختلفی برای راهبرد اخلاقی و سیاسی خود بهره می‌گیرد. بی‌جهت نیست که در مطالعه آثار هلد، ممکن است این احساس به فرد دست دهد که می‌توان فهمید افکار هلد چه نیست اما به سختی می‌توان فهمید اصالتاً چه هست؛ زیرا یک هستی یا مفهوم، هرچه گستردگی بگیرد؛ در معرض این خطر قرار می‌گیرد که هویت آن رقیق‌تر شود. او از ناممکن، خوب (واضح و مستدل) سخن می‌گوید. دست‌کم از یک دیدگاه، در شرایط تاریخی کنونی، «حکمرانی جهانی» به حکم عقل سلیم امری ناممکن است. تدقیقات هلد درباره عوامل و عناصر دخیل در ظهور نظم حقوقی جهانی جالب توجه، گسترده و در حد قابل قبولی دقیق و تجربه‌گرایانه است؛ اما با این حال چیزی شبیه مثلاً نحوه عملکرد قوه قضائیه در جامعه آرمانی افلاطون است. چه

درباره تحقق نظم جهان وطنی باشد. اما به نحوی ظریف و از نظر عقلی هیچ ربطی میان این دو وجود ندارد. مثال آن هر نوع تصور رابطه جدی بین امر موجود و امر موعود است، بین آنچه که هست و آنچه که دوست داریم در سراسر جهان باشد. در برخی مواقع ذهن بشری بین دو چیز دور از هم دقیقاً به دلیل دوری از هم، رابطه و درست‌تر، تصور رابطه یا رابطه ذهنی برقرار می‌کند. ربط بین سفیدی و سیاهی فقط از تناقض منطقی‌شان برمی‌خیزد. مفهوم «نبودن» فقط به خاطر تصور نبودنش است که وجود دارد و هر رابطه‌ای که با هر چیزی پیدا کند فقط از بابت عدم است. هلد هرچه از شرایط نظم جهان وطنی، شوق‌آمیزتر و رسالت‌مآبانه‌تر سخن بگوید، آن را از مرحله تحقق دورتر می‌سازد (حتی اگر نهایتاً موفق شود همان رابطه ذهنی و انتزاعی میان جهان وطنی و تحقق آن را برقرار کند)، زیرا باعث استبعاد بیشتر عقل سلیم می‌شود و به بحث‌هایی بدل می‌شود که فقط جذابیت فی نفسه (و نه واقعی) دارد.

می‌توان گفت ترکیبی سه‌گانه از آرزوهای سیاسی، ناگزیری و فوریت در مسائل جهانی و سرانجام تمایلات انسان‌دوستانه، خالق گونه‌ای اخلاقیات لیبرالی

نازیسته و ما قبل تجربه شده و نهایتاً موجب کم بها دادن به امکانات عقلی و عمل شده است. جهان‌وطنی هلد، یک داستان هومانستی (انسان‌گرایانه) دیگر، در گستره ادبیات سیاسی لیبرال است.

نظریه هلد، نظریه‌ای درخصوص مدرنیته متأخر است. از یک نظرگاه برون‌سیستمی و نیز سهل‌گیرانه، نظریه هلد را می‌توان تفلسفی پیرامون شرایط جدید فناوری اطلاعات، توسعه ارتباطات، جهانی شدن و خلاصه ایجابات تکنولوژی‌های جدید و خلاقیت‌های اقتصادی و نهادسازی‌های حقوقی ... دانست. تفلسف در این باره ضروری است. اما با این حال جهان‌وطن‌گرایی بیشتر از آنکه فلسفه‌ای درخصوص درک ابعاد جهان جدید یا مدرنیته متأخر باشد، آن را به کار می‌گیرد و مفروض می‌سازد و بنابراین، این صلاحیت را ندارد که فلسفه‌ای درخصوص شرایط جهان جدید باشد، بلکه بیشتر نظریه‌ای کارورزانه و عملیاتی است که شرایطی بهتر برای اروپا در ارتباط آن با آمریکا جستجو می‌کند. جهان‌وطنی در بهترین حالت، جالب و قابل همدردی و در بدترین حالت توهین به عقل سلیم روابط بین‌الملل است.

- M.grew, the Global Transdormation Radear, second edition (polity press,2004) p.517
7. The Changing Structure, pp. 164-7.
8. Global Covenant, p. 163.
9. The Changing Structure, Chap. 10.
10. Global Covenant, pp. 160-2.
11. The Changing Structure, p. 164.
12. Global Covenant, p. 23.
13. Ibid, pp. 17-19.
۱۴. برتران بدیع و پیر برین بام، جامعه‌شناسی دولت، ترجمه احمد نقیب‌زاده (تهران: انتشارات روز، ۱۳۸۰، ص ۲۵).
15. See, Democracy and Global Order, especially, pp. 89-99.
16. Paul Petzsch, A Critic of Concept of Global Democracy, www.globalpolitinet, p. 14.
17. David Held, Multilateralism and Global Governance: Accountability and Effectiveness, In David Held and David Mempham, Progressive Policy (Cambridge: Polity Press, 2007), p. 192.
18. William E. Connolly, The Ethos of Pluralism (Minneapolis University Press, 1995), p. 3.
19. Multilateralism and Global Governance, p. 191.
20. Ibid.

نظریه هلد از آنجا که ضرورت آزادی‌ها و حقوق افراد را در جهان، بی‌واسطه مؤثر دولت‌ها و حتی بی‌واسطه سازمان‌های بین‌المللی میانجی^(۲۲) در نظر می‌گیرد، می‌تواند گونه‌ای آنارشیزم جدید نیز توصیف شود.

پانوشته‌ها:

۱. دایره‌المعارف اینترنتی ویکی پدیا، مدخل دیوید هلد.
 ۲. ن.ک. به مطالب پشت جلد کتاب ذیل:
- David Held, Global Covenant (A Social Democratic Alternatives to the Washington Consensus (Cambridge: Polity Press, 2004)
3. David Held, Democracy and the Global order from the Modern State to Cosmopolitan Government (Cambridge: Polity Press, 1995), pp. 101-104.
 4. See, Jens-Uwe Wanderlich and Meera Warriar, A Dictionary of Globalization (London and N.Y.: Routledge, 2007), pp. 168-7.
 5. David Held the Changing Structure of International Law: Sovereignty Transformed? In David Held and Anthony McGrow, op.cit., p. 164.
 6. David Held, Compolitamis: Taminy Globalizatio, in David Held and Anthony

- Philosophy*, Vol.7:1, 1999, pp. 30-51, p. 30.
- FUKUYAMA, FRANCIS (1992), *The End of History and the Last Man*. London: Penguin.
- HABERMAS, JÜRGEN (1989), *The Structural Transformation of the Public Sphere, An Inquiry into a Category of Bourgeois Society*, Cambridge: Polity Press.
- HABERMAS, JÜRGEN, *The Public Sphere: An Encyclopedia Article*, in: New German Critique, Vol. 3, 1974, pp. 49-55.
- HELD DAVID (ED.) (1991), *Political Theory Today*. Cambridge: Polity Press.
- HELD DAVID (1987), *Models of Democracy*, Cambridge: Polity Press.
- HELD DAVID (1995), *Democracy and the Global Order, From the Modern State to Cosmopolitan Governance*, Cambridge: Polity Press.
- HELD DAVID, *Democracy and the New International Order*, in: HELD, DAVID AND ARCHIBUGI (EDS.) (1995), *Cosmopolitan Democracy. An Agenda for a New World Order*, Cambridge: Polity Press.
21. Petzsch, op.cit., p. 14.
22. Cosmopolitanism: Taminy Globalization,p.525
- منابع دیگر:
- APPADURAI, ARJUN (1996), *Modernity at Large: Cultural dimensions of Globalization*, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- ARENDT, HANNAH (1958), *The Human Condition*, Chicago & London: University of Chicago Press.
- AXTMANN, ROLAND (1996), *Liberal democracy into the twenty – first century, Globalization, integration and the nation-state*, Manchester and New York: Manchester University Press.
- CASTLES, STEPHEN & DAVIDSON, ALASTAIR (2000), *Citizenship and Migration, Globalization and the Politics for belonging*, London: Macmillan.
- CLARK, IVAN B. (1999), *Globalization and International Relations Theory*, Oxford: Oxford University Press.
- CONNOLLY, WILLIAM E. (1995), *The Ethos of Pluralization*, Minneapolis: University of Minneasota Press.
- DRYZEDK, JOHN, *Transnational Democracy*, in *The Journal of Political*